

منع ملاقات با فرزند مشترک در تقابل با مصلحت کودک

سید حمیدرضا جلالی*

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۰۰۰۲

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۲/۰۵

خواسته: صدور حکم منع ملاقات با فرزند مشترک

مرجع رسیدگی: شعبه سوم دادگاه عمومی خانواده شهرستان قزوین

متن رأی دادگاه عمومی خانواده

درخصوص دادخواست تقدیمی آقای (...) به طرفیت خانم (...) به خواسته صدور حکم منع ملاقات با فرزند مشترک به این شرح که طرفین سابقاً در عقد نکاح یکدیگر بوده و دارای دو فرزند مشترک می‌باشند که پس از متارکه، حضانت فرزندان به خواهان واگذار گردیده است؛ حالیه خواهان، مدعی است که فرزند بزرگ‌تر به نام علی، حاضر به ملاقات و دیدار مادر خود نمی‌باشد و فرزند کوچک‌تر به نام امیرعباس نیز پس از ملاقات با مادر دچار استرس شدید شده و بیماری یبوست بر وی عارض می‌شود و پزشکی نیز این امر را تأیید نموده است. فلذا استدعای صدور حکم به شرح خواسته را دارد. دادگاه نظر به محتویات پرونده و استماع اظهارات طرفین و احد از فرزندان مشترک؛ اولاً، رابطه مادر و فرزندى بین صغار و خوانده را محرز می‌داند و ثانیاً با توجه به اینکه مطابق ماده ۱۱۷۴ قانون

* وکیل دادگستری و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی.



مدنی در صورت مفارقت بین ابوبن هریک از ایشان که طفل تحت حضانت وی نیست حق ملاقات با فرزند خود را دارد و گرچه قانونگذار این حق را برای ابوبن مقرر نموده است لیکن بدیهی است ملاقات، امری دو طرفه بوده و طفل نیز محق برای ملاقات می باشد و نیاز به دیدار والدین خود دارد و نمی توان مادر و فرزند را از این حق خود با دستاویز قرار دادن بعضاً امور واهی و یا سایر علل که مکرراً در اختلاف فیما بین زوجین مشاهده می شود محروم کرد؛ ثالثاً، بسیاری مورد ادعای خواهان با توجه به سن طفل، یک بیماری عادی محسوب می شود که با مراقبت و رسیدگی بیشتر که معمولاً توسط مادر این رسیدگی به صورت صحیح تر انجام می شود قابل پیگیری و درمان است و گواهی پزشک مبنی بر اینکه طفل باید به دور از فضای استرس و تشنج باشد ماهیتاً صحیح است لیکن در این دعوی و برای منع ملاقات طفل با مادر قابل استناد نیست زیرا جراح عمومی، صلاحیت اظهار نظر در امور روانشناسی و روانشناختی که در حوزه صلاحیت روان پزشک و روانشناس و مشاوران مربوط می شود را ندارد. ضمن اینکه مشارالیه پزشک متخصص اطفال هم نیست تا حداقل در حوزه اطفال نظر وی قابل اعتبار باشد و مشخص نیست به چه مجوزی نسبت به صدور این گواهی اقدام نموده است؛ رابعاً، با مصاحبه حضوری با احد از فرزندان مشترک، برای دادگاه عدم تمایل وی برای ملاقات با مادرش محرز نگردید و اطفال معمولاً در این سن به راحتی تحت تأثیر سخنان و رفتار اطرافیان قرار می گیرند و فی الحال مدت زیادی است که وی از ملاقات با مادر خود به بهانه بیماری منع شده است و این مفارقت طولانی و تلقین این امر که ملاقات با مادر موجب استرس و ناراحتی وی و خانواده را فراهم می آورد بی تأثیر در خصوص ادعای خواهان و اظهارات سطحی طفل نیست، طرفین پس از اختلاف زیاد و سرانجام با طلاق توافقی از یکدیگر جدا شده اند و زوجه حضانت طفل را با داشتن حق ملاقات با اطفال با خواهان مورد توافق قرار داده است و اولاً موجبی برای بر هم زدن این توافق وجود ندارد و ثانیاً چه بسا ناراحتی های روحی اطفال ناشی از طلاق و اختلاف پدر و مادر باشد. طرفین با توجه به اظهاراتشان حتی پس از طلاق نیز در مورد انجام ملاقات اطفال به نحو صحیح و شایسته با هم برخورد نکرده و ملاقات های هفتگی به صورت آرام انجام نشده است و همین امر نیز می تواند مزید بر علت باشد

و موجب لطمات روحی به اطفال را فراهم بیاورد درحالی که یک والدین مسئول و دلسوز حتی پس از طلاق نیز به جهت جلوگیری از لطمات روحی ناشی از آن به فرزندان نشان و کاهش آثار سوء طلاق می‌بایست سعی و تلاش لازم را به عمل آورده و از انتقال اختلافات خود به فرزندان جلوگیری نمایند که در مانحن‌فیه اظهارات طرفین برخلاف این را نشان می‌دهد؛ خامساً، بدون شک در مانحن‌فیه صدور حکم منع ملاقات به مصلحت و غبطه اطفال نبوده و دادگاه ملزم به رعایت مصلحت ایشان می‌باشد. از طرفی مادر، سمبل مهر و عطوفت و دلسوزی است که آغوش وی ملجأ آرامش اطفال و تسکین دردها و آلام روحی و جسمی ایشان می‌باشد و حتی توافق طرفین مبنی بر ملاقات هر دو هفته چند ساعت محروم نمودن اطفال از امور مذکور است و مطابق با ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده دادگاه ملزم به ترتیب اثر دادن به آن نمی‌باشد، علی‌الهذا نظر به جمیع مراتب معنونه، دادگاه خواسته خواهان را قابل اجابت ندانسته و مستنداً به مواد مذکور و ماده ۴۵ قانون اخیرالذکر ضمن صدور حکم بر بطلان دعوی طرفین ارشاد به حل و فصل اختلافات به دور از سرایت آن به اطفال و تلاش در جهت کاهش آثار سوء طلاق نسبت به ایشان می‌شوند. این رأی ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان قزوین می‌باشد.

مقدمه

تا زمانی که خانواده سیر طبیعی خود را طی می‌کند و فرزندان در کنار ابویین خویش زندگی می‌کنند نگهداری و تربیت کودک، حق و تکلیف مشترک آنان است (ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی) و زن و شوهر، مکلف به تشییع مبنای خانواده‌اند (ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی). با این حال ممکن است کانون گرم خانواده از هم پاشیده شود و میان زوجین مفارقت حادث گردد. انعقاد و انحلال زوجیت نیز همچون سایر روابط حقوقی، تحت شرایطی خاص دارای آثار و پیامدهایی است که به واسطه حساسیت نهاد خانواده و به‌مثابه خشت اول بودن زوجیت در بنای این نهاد مقدس، توجه ویژه قانونگذار را در این زمینه می‌طلبد. از جمله آثار مهم بعد از جدایی زوجین، مسئله حضانت و سرپرستی، حق ملاقات و... فرزندان است که در ایام زندگی زناشویی انشاء شده‌اند.

بعد از آنکه کودک به موجب حکم قانون و یا توافق ابوبنشان تحت حضانت پدر یا مادر قرار گرفتند برای طرف دیگر حق ملاقات ایجاد می‌شود (ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی)؛ حقی که اگرچه قانونگذار به موجب نص ماده معنونه برای ابوبن قائل گردیده است اما قطعاً منافع و مصالح کودک تحت حضانت نیز انتفاع از این حق را می‌طلبد. مع‌ذالک همان‌گونه که حضانت کودک، تحت شرایط قانونی، از پدر و مادرش قابل سلب و سقط است (مواد ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ قانون مدنی) به نظر می‌رسد حق ملاقات با کودک نیز بنا به شرایطی این امکان را داشته باشد. اگرچه قانونگذار در این خصوص به‌مانند موضوع حضانت، صراحت ندارد اما با کاوش در اسناد داخلی و بین‌المللی و همچنین مقایسه حقوق محض و موضوعه، قصد قانونگذار و سایر منابع مورد استفاده در نظام حقوقی ایران می‌توان به نتایج مطلوب دست یافت.

منع ملاقات با فرزند مشترک به عنوان خواسته‌ای که اخیراً احکام متعددی پیرو آن صادر شده است موضوع حکمی است که در این مقال، قصد نقد و بررسی آن را داریم؛ حق ملاقات و یا منع آن و یا سایر احکام قانونی در جهت نیل به هدف عالی عدالت و درستی وضع گردیده‌اند اما گاهاً به ابزاری برای انتقام‌جویی مبدل می‌گردد که خواسته یا ناخواسته به بخشی از یک نظام اجتماعی آسیبی وارد می‌سازد که اغلب غیرقابل جبران است.

در دعوای مورد بحث در این مقاله، خواهان (پدر) که حضانت دو فرزند مشترک با مادر مطلقه را برعهده دارد درصدد است تا با ارائه دلایل و مدارک سطحی من جمله عدم تمایل فرزند بزرگ‌تر به ملاقات با مادر و عارض شدن بیماری یبوست که ناشی از استرس شدید فرزند کوچک‌تر در اثر دیدار با مادر می‌باشد و همچنین با ارائه گواهی پزشکی عمومی، دادگاه را به صدور حکم منع ملاقات با فرزندان مشترک قانع نماید که پیرو آن، دادرس دادگاه در دادنامه صادره به صورت کاملاً هوشمندانه به تبیین مصالح کودکان موضوع اختلاف و عدم کفایت و اعتبار ادله ارائه‌شده جهت صدور حکم مورد خواسته اشاره می‌کند و در همین راستا ما نیز می‌کوشیم تا با تحلیل و بررسی حقوقی و اندک تعمق روانشناسانه، موضوع منع ملاقات و تقابل آن با مصلحت کودک را با شفافیتی شایسته و تا حدودی در تأیید دادنامه صادره ارائه نماییم.

گفتار اول) حق ملاقات با فرزند مشترک

براساس ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی «در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر، ابویین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هریک از ابویین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد حق ملاقات طفل را دارد ...». بنابراین برای ایجاد حق ملاقات، طفل باید تحت حضانت یکی از زوجین باشد و مادامی که تحت حضانت است برای سرپرست، تکلیف به مهیا ساختن شرایط ملاقات ایجاد می‌شود. قانون درباره «حضانت» صراحتاً تعریفی ارائه نداده است ولیکن از لحاظ حقوقی می‌توان چنین تعریف نمود: «اقتداری که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان اعطاء کرده است».^۱

آنچه مسلم است اینکه حضانت، امری است غیرمالی و براساس ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و رأی وحدت‌رویه دیوان عالی کشور به شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۰۳ با رسیدن طفل به سن بلوغ شرعی که در پسر پانزده سال قمری و در دختر نه سال قمری است، موضوع حضانت (امر غیرمالی) منتفی است و فرد بالغ (پس از بلوغ شرعی) می‌تواند بنا به میل و اراده خویش با هریک از والدین و اجداد خود زندگی کند. بنابراین، حق ملاقات فی‌الجمله در ایام ماقبل بلوغ شرعی ایجاد می‌گردد اما آیا بعد از بلوغ شرعی امکان ملاقات صرفاً با اختیار فرزند تازه بالغ شده است؟ آیا اراده احد از والدین و یا اجدادی که با او زندگی می‌کند در این تصمیم‌گیری دخیل نیست؟ و آیا فرزند بالغ کمتر از هجده سال به دیدار با والدینش نیازمند نمی‌باشد؟

در مورد ملاقات فرزند بالغ کمتر از هجده سال با عنایت به منطوق ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱)، چنانچه مصلحت و غبطه کودک یا نوجوان ایجاب کند صدور حکم ملاقات چنین فرزندی با هریک از والدین و تهیه الزامات آن توسط طرف دیگر، بلاشکال است و احراز این امر با دادگاه می‌باشد.^۲ و قدر مسلم آنکه سن رشد، خاتمه و پایانی است برای حضانت و به تبع آن، برای حق ملاقات.

۱. ناصر کاتوزیان، دوره حقوق مدنی، خانواده (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹)، ج ۲، ص ۱۴۹؛

سیدحسن امامی، حقوق مدنی (تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵)، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۲. نظریه شماره ۷/۳۹۹ - ۱۳۹۲/۲/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه.

براساس رویه قضایی حاضر، دادگاه‌ها عموماً به بازه زمانی بین بیست و چهار تا هفتاد و دو ساعت در هفته به عنوان حق ملاقات برای طرف غیرسرپرست در نظر می‌گیرند؛ یعنی کودک مشترک میان زوجین عملاً تا حداکثر چهل درصد هفته را می‌تواند با عنوان حق ملاقات و تا حداقل شصت درصد هفته را به عنوان حضانت، با والدین خود زندگی کند. بنابراین، حق ملاقات، حقی است همانند حق حضانت اما کم‌رنگ‌تر از آن، و از این‌رو قانونگذار در قانون مدنی فقط به یک ماده درخصوص حق ملاقات اکتفا نموده است چراکه با اندک تأملی بسیاری از احکام حضانت نسبت به حق ملاقات قابل تسری می‌باشد.

گفتار دوم) رعایت مصلحت کودک در قانون مدنی و حمایت خانواده

قانونگذار در مصوبات و مواد قانونی متعددی به حقوق کودک پرداخته است. مادامی که پدر و مادر با هم زندگی مشترک دارند سرپرستی و نگهداری کودکان، هم حق و هم تکلیف آنان است (ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی) اما زمانی که والدین به هر دلیلی، از جمله طلاق از هم جدا شدند کودکان نیز بالطبع با پدر یا مادر خود زندگی خواهند کرد که آثار حقوقی ویژه خود را خواهد داشت و از آن جمله است حق ملاقات (ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی) برای کودک و طرف دیگر.

بند اول) ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی

تنها ماده‌ای که در قانون مدنی به «حق ملاقات» پرداخته است ماده ۱۱۷۴ است که مقرر دارد: «در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر، ابویین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هریک از ابویین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد حق ملاقات طفل را دارد...». در واقع قانون مدنی با این مقرر، حق ملاقات با طفل را به رسمیت شناخته است اما همان‌طور که از منطوق ماده مشخص می‌باشد این حق را صرفاً برای هریک از ابویین طفل قائل است بدون آنکه به نیاز طفل به ملاقات با والدینش توجه داشته باشد؛ همچنین ذیل ماده معنونه مقرر دارد: «... تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوط به آن در صورت اختلاف ابویین با محکمه است»؛ یعنی به‌گونه‌ای امر ملاقات با طفل را همانند سایر حقوق مالی بدون توجه به نیاز کودک، میان ابویین قابل توافق دانسته است؛ حال

این سؤال مطرح می‌شود که اگر مادری فرزندش را با پدر مورد توافق قرار دهد و علی‌رغم نیاز کودک به هیچ‌وجه حاضر به دیدارش نباشد آیا می‌توان مادر را الزام به ملاقات نمود؟ پاسخ در قوانین اخیرالتصویب نظام حقوقی ایران قابل جست‌وجوست که مآلاً به آن خواهیم پرداخت اما آنچه مسلم است اینکه ماده مذکور فاقد شفافیت لازم در موضوع ملاقات با طفل می‌باشد بی‌آنکه ذره‌ای به مصلحت کودک توجه داشته باشد و تنها در صورت اختلاف است که محکمه، آن هم به تقاضای یکی از طرفین ورود می‌کند و مکلف به رعایت مصلحت طفل در تصمیم خود است. بنابراین، مصلحت‌گرایی در ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی و سایر بخش‌های این قانون و اصول کلی حقوقی و آنچه که باید باشد استنباط می‌گردد درحالی‌که قانون باید از شفافیت برخوردار باشد. مع‌ذالک اگرچه در این ماده فقط به حق ملاقات برای ابوبین تصریح شده است اما این حق را نه تنها برای طفل می‌توان قائل بود، بلکه اجداد پدری و مادری نیز حق ملاقات طفل را خواهند داشت و چنانچه ملاقات طفل از جانب سایر خویشاوندان به تشخیص دادگاه، ضروری یا مفید باشد دادگاه سرپرست طفل را ملزم به فراهم آوردن این امکان می‌کند.^۱

بند دوم) مواد ۴۱-۴۲-۵۴ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱)

قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱) از ابتکارات بی‌نظیر قانونگذاری ایران در حوزه حقوق خانواده به‌ویژه در بخش مربوط به حقوق اطفال می‌باشد به‌گونه‌ای که برای مصلحت طفل، محوریتی اساسی قائل است و هر مانعی را بر سر راه مصلحت کودک، وادار به تمکین و تعظیم می‌کند. ازجمله این مواد، ماده ۴۱ این قانون است که چه بسیار آگاهانه مقرر داشته است: «هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت اوست یا ... می‌تواند درخصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا... با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند». بنا بر ماده مذکور حتی توافقات راجع به حق ملاقات با کودک، مابین والدینش در صورتی که خلاف

۱. بیات، شیرین، بیات، فرهاد، شرح جامع قانون مدنی (تهران: انتشارات ارشد، ۱۳۹۴)، ص ۵۲۷.

مصلحت کودک باشد می‌تواند توسط محکمه ملغی‌الاثراً گردد و نهایتاً در صورت ممانعت از فراهم آوردن امکان ملاقات، امر حضانت را به دیگری واگذار کند.

همچنین به موجب ماده ۴۲ این قانون، طفل را نمی‌توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر و... از محل اقامت مقرر بین طرفین به محل دیگر و یا خارج از کشور فرستاد مگر آنکه دادگاه آن را به **مصلحت** طفل تشخیص دهد که البته این استثناء نیز با در نظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی‌حق خواهد بود و بدین ترتیب اجازه جایجایی و یا سفر طفل به خارج از کشور را می‌دهد و تأمینات لازم را از سرپرست متقاضی اخذ می‌نماید.

قانونگذار در تبصره ماده ۴۱ قانون مزبور، قوه قضاییه را مکلف به تهیه ساز و کار مناسب با مصالح خانواده و کودک، برای نحوه ملاقات والدین با طفل نموده است و با تعیین مجازات برای سرپرستی که مانع ملاقات می‌گردد از این حق به نحو احسن حمایت کرده است (ماده ۵۴) و این حمایت را تا جایی ادامه می‌دهد که حتی اگر خود کودک هم حاضر به ملاقات با والدینش نباشد با تدابیر لازم از قبیل ارجاع موضوع به مددکار اجتماعی یا مرکز مشاوره خانواده در ایجاد تمایل طفل به ملاقات تلاش خواهد کرد و در صورتی که برای دادگاه محرز شود اجرای حکم ملاقات کودک، به سلامت روانی وی آسیب خواهد زد اجرای آن را تا آمادگی طفل به تأخیر خواهد انداخت (ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی).

از آنچه قانونگذار در قانون حمایت خانواده تدبیر نموده چیزی جز مصلحت‌گرایی بی‌قید و بند کودک برداشت نمی‌شود. بدیهی است در غیر این صورت قانون نیازمند اصلاح خواهد بود.

بند سوم) ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱)

ماده ۴۵ قانون مزبور، حکم مطلق را به «رعایت مصلحت کودک» داده است. طبق این ماده «رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی الزامی است». اطلاق این ماده در بردارنده تصمیمات مربوط به حق ملاقات کودکان هم می‌باشد.

گفتار سوم) رعایت مصلحت کودک در اسناد بین‌المللی

اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودک بر محوریت رعایت بالاترین مصلحت کودک، در همه تصمیم‌گیری‌های مربوط به وی از جمله حق ملاقات تأکید دارند مهم‌ترین اسناد در این زمینه عبارتند از:

بند اول) کنوانسیون حقوق کودک^۱

در بند ۱ از ماده ۳ کنوانسیون مزبور، بر تأمین منافع کودکان در کلیه اقدامات مؤسسات رفاه اجتماعی عمومی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اجرایی، و ارگان‌های حقوقی تأکید شده و با توجه به عمومیت عبارت «کلیه اقدامات» این اقدامات شامل تصمیم‌گیری در زمینه مراقبت، حضانت و منع جدایی کودک از والدین هم می‌باشد. همچنین طبق بند ۳ ماده ۲ کنوانسیون یادشده، تصمیم‌گیری در خصوص مراقبت از کودکان باید با محوریت منافع کودکان باشد.

مطابق بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون مذکور، «حکومت‌ها موظف‌اند به مسئله حضانت توجه داشته باشند و اطمینان بدهند والدین را از کودک جدا نکنند مگر در مواردی که جدایی کودکان از پدر و مادر به نفع کودک باشد؛ مثل آنکه مورد سوءاستفاده والدین قرار گیرد».

همچنین در بند ۳ ماده ۹ کنوانسیون فوق‌الذکر مقرر شده است «در کشورهای طرف کنوانسیون حق کودکی که از یکی یا هر دو والدین جدا شده را مبنی بر حفظ روابط شخصی و تماس مستقیم با والدین به‌طور منظم رعایت خواهد نمود مگر در مواردی که مغایر منافع کودک باشد».

ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک، نخستین ماده‌ای است که به موضوع حضانت و سرپرستی کودکان و حقوق آنها نسبت به والدین و بالعکس پرداخته است. برخی مفسران از این ماده با عنوان «حق جدا نشدن کودک از والدین» یاد می‌کنند. طبق ماده ۹ کنوانسیون مزبور، بالاترین مصلحت کودک، بودن در کنار والدین و حفظ روابط شخصی و تماس مستقیم با والدین به‌طور منظم می‌باشد و

۱. این کنوانسیون در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و از ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ لازم‌الاجرا شده است. تاکنون ۱۹۳ کشور آن را تصویب کرده‌اند.

اثبات خلاف آن از سوی ذی‌نفع می‌تواند موجبات رد حکم یادشده را فراهم آورد. خود پاراگراف اول ماده مذکور (۹) اولین استثناء را بر حق کودک بر عدم جدایی از والدینش ایجاد می‌کند. و با توجه به فحوای ماده یادشده، شرایط اعمال این استثناء عبارتند از: الف) لزوم جدایی به‌منظور تأمین بالاترین مصلحت کودک؛ ب) رسیدگی قضایی از سوی مقام صلاحیتدار؛ ج) شریک و سهمیم بودن همه اشخاص درگیر در امر حضانت کودک در رسیدگی قضایی؛ د) فراهم بودن امکان رابطه مستقیم کودک با والدین؛ هـ) اطلاع یافتن کودک یا اقربای او از محل نگهداری فرد غایب از محیط خانواده - که از سوی دولت زندانی شده‌اند - در اولین فرصت ممکن.^۱ در ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق جهانی کودک، موضوع حمایت کودک در دوره جدایی از والدین مطرح شده، حکومت‌ها را مکلف کرده است در این دوره به کودک کمک کنند. در بند ۲ ماده ۲۷ کنوانسیون مزبور نیز تأمین شرایط مطلوب برای کودک، نخستین وظیفه والدین و سرپرست اوست.

جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله کشورهایی است که کنوانسیون حقوق کودک را در ۵ سپتامبر ۱۹۹۰ امضاء و در آگوست ۱۹۹۴ (اسفند ۱۳۷۲) تصویب کرده است. روند مصوباتی قانونی پس از تصویب کنوانسیون حقوق کودک بیانگر مطابقت روزافزون قوانین داخلی با اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق کودک است؛ از جمله تجدیدنظر در قانون مدنی درباره سن نکاح، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۱ (اصلاحیه ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی)، تجدیدنظر در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی درباره حضانت اطفال، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در آذرماه ۱۳۸۲ مبتنی بر اینکه سن حضانت اعم از پسر و دختر تا هفت سالگی با مادر است، پیش‌بینی آیین دادرسی خاص ویژه کودکان بزه‌کار زیر هجده سال در قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب سال ۱۳۷۸)، و قانون مهم «حمایت کودکان و نوجوانان» (مصوب ۲۹ مردادماه ۱۳۸۱) که از نه ماده تشکیل شده است. طبق ماده ۱ آن، اشخاص زیر هجده سال شمسی از حمایت این قانون بهره‌مند می‌شوند. در این قانون هرگونه اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که سلامت جسم یا

۱. سوده ناطق‌نوری، «معیاری برای هر دو نظام بالاترین مصلحت کودک»، پژوهش‌های فقه و حقوق

روان آنان را به مخاطره بیندازد، ممنوع می‌باشد. مطابق ماده ۴، هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان منع شده است. در ضمن، کودک‌آزاری از جرائم عمومی محسوب می‌شود و نیاز به شاکی خصوصی ندارد (ماده ۵ قانون) و اشخاص و مؤسسات و مراکزی هم که به‌نحوی مسئولیت نگاهداری و سرپرستی کودکان را برعهده دارند مکلف‌اند به محض مشاهده کودک‌آزاری به مقامات صالح قضایی جهت پیگرد اطلاع دهند.^۱

روند تطابق قوانین داخلی با مقررات اسناد بین‌المللی نشان‌دهنده درک قانونگذار از محوریت مصلحت کودک در کلیه تصمیم‌گیری‌های حقوقی و کیفری است و در صورتی که آراء صادره این مهم را به نحو احسن تأمین نکنند باید آن را از موارد قابل شکایت در مرجع تجدیدنظر و محکمه انتظامی قضات دانست.

بند دوم) اعلامیه جهانی حقوق کودک

اصل ۶ اعلامیه جهانی حقوق کودک به سرپرستی و حضانت کودک توجه و بر آن تأکید کرده است. طبق این اصل «کودک جهت پرورش کامل و تعادل شخصیتش نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حتی‌الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود و به هر صورت در فضایی پرمحبت، در امنیت اخلاقی و مادی پرورش یابد. کودک خردسال را به جز در موارد استثنائی نباید از مادر جدا کرد. جامعه و مقامات اجتماعی موظف‌اند به کودکان بدون خانواده و کودکان بی‌بضاعت توجه کنند. کمک‌های نقدی دولت و دیگر تسهیلات جهت تأمین و نگاه‌داری فرزندان خانواده‌های پرجمعیت توصیه می‌شود».

این اصل بر عدم جدایی مادر و فرزند به‌شدت تأکید دارد مگر در موارد استثنائی، و این خود نشان‌دهنده اهمیت تعامل مادر با فرزند و تأکید بر نیاز کودک به محبت مادری است. مادامی که تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب مجالس مقننه داخلی نرسیده باشد هیچ‌گونه تعهد و مسئولیت سیاسی و

۱. بابک پورقهرمانی گل‌تپه، «نگاهی به کنوانسیون حقوق کودک و مباحثی پیرامون آن»، رواق اندیشه،

قانونی برای ممالک عضو ایجاد نمی‌کند و صرفاً جنبه توصیه دارد؛ از جهتی دیگر اگر هنگام رأی‌گیری و تصویب اعلامیه‌ای در جلسه مجمع عمومی کشوری، رأی موافق داده باشد از نظر عرف بین‌المللی منجر به ایجاد مسئولیت اخلاقی جهت اجرای آن اعلامیه، برای او می‌گردد و بدین ترتیب مصوبه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به طور غیرمستقیم جزء منابع حقوق داخلی است. بنابراین با توجه به مراتب فوق و با عنایت به اینکه نماینده دولت ایران در جلسه مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ مجمع عمومی حضور داشته، به اعلامیه حقوق کودک رأی موافق داده است، می‌توان ادعا کرد «اعلامیه جهانی حقوق کودک» از منابع غیرمستقیم حقوق داخلی می‌باشد^۱ و در مورد آراء صادره مربوط به حق ملاقات تأثیر می‌گذارد.

بند سوم) اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲

از آنجا که در این اعلامیه جهانی حق همه افراد از حیث برخوردارگی از حقوق مندرج در آن شناسایی شده و به دیگر سخن، مفاد اعلامیه حالت اطلاق دارد می‌توان گفت کلیه کودکان بدون تبعیض مشمول مقررات مصرح در این سند بین‌المللی‌اند.^۳ در بند ۲ ماده ۲۵ اعلامیه مزبور توجه به حقوق کودک تصریح شده است. طبق این بند «دوره مادری و دوره کودکی، سزاوار توجه و مراقبت ویژه است. همه کودکان اعم از آنکه با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند باید از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار شوند». آنچه اهمیت دارد رعایت حقوق اجتماعی کودک در جامعه و حمایت قانون از او در برابر سایر افراد است، زیرا کودک بدون پشتیبانی قانونگذار امکان دفاع از خود را ندارد و عدم توجه به

۱. شیرین عبادی، حقوق کودک (نگاهی به مسائل حقوق کودک در ایران) (تهران: روشنگران، ۱۳۷۱)، ص ۲۰۸.

۲. اعلامیه حقوق بشر «universal declaration of human rights» (۱۹۴۸) سه سال پس از تأسیس سازمان ملل متحد در مجمع عمومی این سازمان با سی ماده در تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۴۸ (روز بین‌المللی حقوق بشر) با چهل و هشت رأی مثبت از جمله رأی دولت ایران به تصویب رسید. این اعلامیه که برای سنجش رفتار کشورها به کار می‌رود یک پیمان بین‌المللی است و هدف آن، تضمین حقوق و آزادی‌های برابر برای همه مردم می‌باشد.

۳. خسرو برادری، «حقوق کودک در اسناد بین‌المللی، چگونگی اجرای حقوق کودکان در سرزمین‌های اشغالی»، مجله کانون وکلا، شماره ۲۰۶ (۱۳۸۸): ص ۱۲۹.

بالاترین مصلحت کودک در همه احکام مربوط به او، از جمله حق ملاقات با والدین می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به وی وارد سازد.^۱

بند چهارم) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲

در این میثاق مواد مرتبط با لزوم رعایت مصلحت کودکان در تصمیم‌گیری مربوط به آنها وضع شده است. طبق بند ۱ ماده ۲۴ این میثاق «هر کودکی بدون هیچ‌گونه تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی مکت، یا نسب باید از تدابیر حمایتی که به اقتضای وضع صغیر بودنش از طرف خانواده او و جامعه و حکومت کشور او باید به عمل آید برخوردار گردد». در این سند بین‌المللی حقوق بشری نیز به حقوق کودکان و اهمیت منافع آنان توجه شده است.

گفتار چهارم) ایجاد عسر و حرج

سخنگوی شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۶۲/۰۹/۱۰ بخشنامه‌ای صادر کرده بود با این مضمون که در صورت پایان یافتن دوران حضانت مادر که جدایی وی از فرزند، طاقت‌فرسا و منجر به عسر و حرج گردد، از این کار ممانعت به عمل آید. در این باب از حضرت امام «قدس سره» پرسیده شد: اگر جدا کردن فرزند (پسر) از مادر پس از دوسال، و دختر بعد از هفت سال، موجب مشقت تحمل‌ناپذیر برای او شود، آیا در این حالت هم دادگاه، مادر را ملزم به تحویل دادن کودک به پدر می‌کند یا خیر؟ حضرت امام در پاسخ فرمودند: «در این صورت پدر نباید فرزند را از مادر جدا کند». این مطلب می‌تواند مثبت محوریت مصلحت باشد، زیرا باید کودک را تا حد ممکن از مشقت ناشی از جدایی پدر و مادر دور داشت و این خود منطبق با رعایت بالاترین مصلحت، حسب مورد است.

۱. ساعی سید محمد هادی و کامیاب منصور نیلوفر، «حضانت در پرتو مصلحت کودک در زمان ازدواج مجدد مادر» فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۴ (۱۳۹۵): ص ۷۸۰.

۲. یکی از عهدنامه‌های سازمان ملل متحد، بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «international covenant on civil and political rights» (مصوب ۱۹۶۶) مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. دولت ایران در سال ۱۹۶۸ این میثاق را امضاء کرد و در سال ۱۹۷۵ از تصویب گذراند و بدین ترتیب به آن، اعتبار قانونی بخشید و خود را به آن متعهد ساخت.

گفتار پنجم) یافته‌های روانشناسی

طبق یافته‌های روانشناسی، نیازهای عاطفی، شناختی و اجتماعی کودکانی که پس از طلاق با هر عنوانی ارتباطشان با پدر یا مادرشان قطع می‌گردد به‌گونه‌ای مؤثر برآورده نمی‌شود و ممکن است بر آینده آنان اثرات ناگواری از خود به جای گذارد. و در مواردی که این قطع ارتباط با مادر باشد آثار سوء به مراتب بیشتر است، در صورتی که با سلب این حداقلی‌ترین ارتباط (حق ملاقات) که به‌گونه‌ای کمتر از حضانت می‌باشد از پدر کودک به‌ویژه هنگامی که کودک دختر باشد، تا این میزان مشهود نیست. گسسته شدن روابط بین فرزندان و مادر پیامدهای منفی خواهد داشت. «بالبی»^۱ بر آن است که کنش متقابل میان مادر و فرزند نوعی دلبستگی عاطفی ایجاد می‌کند که این ارتباط عاطفی باعث می‌شود کودک در پی آسایش حاصل از وجود مادر باشد و در آینده این تعامل در رابطه وی با دیگران تأثیر می‌گذارد.^۲

«میشل لامپ (۱۹۷۶)» در نتیجه تحقیقات خود اظهار می‌نماید که نوزادان هنگام اضطراب و هیجان، مادر را بر پدر ترجیح می‌دهند، اما حین بودن پدر و مادر در کنار آنها منتهای هر هیجان و اضطرابی، هیچ‌گونه ترجیحی قائل نمی‌شوند. طبق گزارش وی نوزادان هجده ماهه در برابر پدر، رفتاری اجتماعی و رسمی و در برابر مادر، رفتاری حاکی از وابستگی نشان می‌دهند.^۳

یافته دیگر اینکه بین سلامت روانی فرزندان که حضانت آنها به عهده مادرانشان است و فرزندان که حضانت آنان از مادرانشان سلب شده تفاوتی معنادار وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد اختلال رفتاری در فرزندان که حضانت مادر از آنها سلب شده بیش از گروهی است که حضانت آنها به عهده مادرشان است. این یافته

۱. روانشناس، روانپزشک و روانکاو انگلیسی که به سبب تحقیقات در زمینه رشد کودک و نظریه‌پردازی‌اش بر نظریه دلبستگی، شهرت دارد.

۲. پاول هنری ماسن، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی (تهران: مرکز، ۱۳۸۰)، صص ۱۶۱ - ۱۶۳.

۳. پل آدامز، روانشناسی کودکان محروم از پدر، ترجمه خسرو باقری (تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۷۹)، صص ۲۵۲

با همه یافته‌های مطالعات قبلی درباره به خطر افتادن سلامت روان فرزندان پس از طلاق و سلب حضانت از مادر هم‌خوانی دارد؛ به‌طور مثال، «چپمن»^۱ (۱۹۷۷) و «شین»^۲ (۱۹۷۸) در تحقیقات خود خاطرنشان می‌کنند کودکانی که پس از طلاق، حضانت آنها از مادر سلب شده نیازهای عاطفی، شناختی و اجتماعی آنها به‌گونه‌ای مؤثر برآورده نمی‌شود و ممکن است نتایج جدی و ناگوار را در آینده تجربه نمایند در صورتی که این امر چندان برای پدران خصوصاً هنگامی که فرزند مورد نظر دختر باشد صادق نیست. گسسته شدن روابط میان فرزند و مادر پیامدهای منفی‌ای دربر خواهد داشت.^۳

بنابراین، بهترین راهکار آن است که به نوعی، کودک را با والدین خود به‌گونه‌ای مؤثر مرتبط ساخت تا از هر دوی آنها بهره‌مند باشد که این کار با برقراری عادلانه و منضبط امکان ملاقات برای طرف غیرسرپرست خصوصاً اگر این فرد مادر باشد میسر خواهد بود.

گفتار ششم) موارد منع ملاقات با کودک

با توجه به مطالب پیشین و نیز اقتضاء رعایت مصلحت کودک، مین جمیع جهات، اصل بر وجود حق ملاقات با کودک به عنوان حداقلی‌ترین فرصت ارتباط کودک با پدر یا مادر غیرسرپرست و حقی مسلم، هم برای کودک و هم ابویین اوست تا مرهمی برای کاهش آثار سوء جدایی آنها باشد، اما در مواردی نیز مصلحت حکم می‌کند کودک از این حق، محروم و یا دست‌کم با محدودیت، روبرو گردد. برای مثال، مصادیقی که در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی به عنوان موانع حضانت بدان تصریح گردیده، از جمله مواردی است که می‌تواند حسب مورد از موارد منع ملاقات (ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده) و یا محدودیت در زمان و مکان ملاقات (مواد ۶۷ و ۶۸ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده) قرار گیرد.

1. Chapman

2. Shinn

۳. سیمین حسینیان، «مقایسه ارتباط سلامت روانی فرزندان مادرانی که حضانت فرزندشان را دارند با فرزندان مادرانی که حضانت فرزندانشان از آنها سلب شده»، *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*.

کودکی که مورد سوءاستفاده دارنده حق ملاقات از طریق اجبار به ورود در مشاغل ضداخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی‌گری و قاچاق قرار می‌گیرد (بند ۴ ماده ۱۱۷۳ اصلاحی ۱۳۷۶/۰۸/۱۱) قطعاً دارنده حق ملاقات، صلاحیت نگهداری از کودک حتی برای چند ساعت در هفته را هم نخواهد داشت. در همین راستا ماده ۶۷ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مقرر داشته: «اگر به تشخیص دادگاه نتوان طفل را در ایام ملاقات به تنهایی در اختیار کسی که حق ملاقات دارد قرار داد دادگاه می‌تواند ترتیبی اتخاذ نماید تا چنین ملاقات‌هایی در ساعات محدود و تحت نظر مراکزی که دادگستری تعیین می‌کند صورت پذیرد». و همچنین در مواردی که حتی ملاقات لحظه‌ای کودک با پدر یا مادر خود می‌تواند برای او خطرناک باشد مثل موارد ابتلا به بیماری‌های ساری و یا ابتلا به بیماری‌های روانی که به تشخیص پزشکی قانونی حسب مورد برای کودک و یا پدر یا مادر وی به جهت زیان‌آور بودن توصیه نمی‌شود، با توجه به ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده که بر مصلحت کودک تأکید دارد منع ملاقات و مفارقت ترجیح خواهد داشت.

موارد منع یا تحدید یا سقوط حق ملاقات صراحتاً در قانون بیان نگردیده است و این موارد حسب مورد و بسته به اوضاع و احوال محرز و مشخص در یک اختلاف، توسط دادرس می‌باید با در نظر گرفتن مصالح کودک مورد تشخیص و صدور حکم قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

منع ملاقات با فرزند مشترک در تقابل با بالاترین مصلحت طفل اگر خالی از هرگونه تنافی با آن باشد و در مسیر مصالح کودک قدم گذارد فاقد هرگونه اشکالی است، و بلکه چنین راه حلی در این‌گونه موارد، اولی و انبسط است، اما همان‌طور که اشاره شد موضوع ارتباط والدین با کودک از موضوعات بسیار حساس به جهت تأثیراتی است که به لحاظ روانی و شخصیتی در کودک باقی خواهد گذاشت به‌خصوص در مورد تعامل مادر و فرزند که این حساسیت به مراتب بیشتر می‌باشد و باید توجه داشت که عدم تأمین نیاز به تعامل کودک با والدین می‌تواند در آینده خود را در قالب عقده‌های درونی در جامعه بروز داده، خسارات غیرقابل جبرانی به افراد بی‌گناه وارد نماید، از این‌روست که بسیاری از قوانین، مقررات، عهدنامه‌ها و میثاق‌های داخلی و بین‌المللی در راستای تأمین حقوق کودک وضع گردیده‌اند؛ چراکه قطعاً و مسلماً پیشگیری بهتر از درمان است، ولیکن همان‌گونه که پیش‌تر گفته آمد این امر مانع از آن نیست تا اگر بالاترین مصلحت طفل اقتضاء داشت از صدور حکم منع ملاقات امتناع نماییم.

دادرس صادرکننده حکم موضوع نقد به نحو احسن به تبیین مصالح کودکان موضوع دعوی، در دادنامه صادره پرداخته است و حقیقتاً مصلحت اطفال را مبتنی بر اصل که حق ملاقات مادر و فرزند می‌باشد، به‌درستی تمیز و تشخیص داده، به خوبی در ادله توجیحی حکم بیان نموده است و اگرچه به ادله تقنینی مربوط به رعایت مصلحت کودک آن‌طور که باید اشاره نموده، اما پرواضح است که قلمش سراپا آمیخته به مصالح کودک است، و چه‌بسا هدف جامعه جهانی و حامیان حقوق کودک نیز همین تأمین بالاترین مصلحت کودک می‌باشد.

فهرست منابع:

قوانین، اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها:

۱. اعلامیه جهانی حقوق کودک
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸)
۳. قانون مدنی - جلد دوم (مصوب ۱۳۱۳)
۴. قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱)
۵. کنوانسیون حقوق کودک (مصوب نوامبر ۱۹۸۹)
۶. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶)

کتاب و مقالات

۱. آدامز، پل، **روانشناسی کودکان محروم از پدر**، ترجمه خسرو باقری (تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۷۹).
۲. امامی، سیدحسن، **حقوق مدنی**، ج ۱۱ (تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵).
۳. برادری، خسرو، «حقوق کودک در اسناد بین‌المللی، چگونگی اجرای حقوق کودکان در سرزمین‌های اشغالی»، **مجله کانون وکلا**، شماره ۲۰۶ (۱۳۸۸).
۴. بیات، فرهاد، بیات، شیرین، **شرح جامع قانون مدنی** (تهران: انتشارات ارشد، ۱۳۹۴).
۵. پورقهرمانی گل‌تپه، بابک، «نگاهی به کنوانسیون حقوق کودک و مباحثی پیرامون آن»، **رواق اندیشه**، شماره ۲ (۱۳۸۳).
۶. حسینیان، سیمین، «مقایسه ارتباط سلامت روانی فرزندان مادرانی که حضانت فرزندان را دارند با فرزندان مادرانی که حضانت فرزندان از آنها سلب شده»، **مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان**، شماره ۲ (۱۳۸۲).
۷. ساعی، سید محمدهادی و کامیاب منصوری، نیلوفر، «حضانت در پرتو مصلحت کودک در زمان ازدواج مجدد مادر»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۴۶، شماره ۴ (۱۳۹۵).

۸. عبادی، شیرین، حقوق کودک (نگاهی به مسائل حقوق کودک در ایران)، ج ۳ (تهران: روشنگران، ۱۳۷۱).
۹. کاتوزیان، ناصر، دوره حقوق مدنی، خانواده، ج ۲ (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹).
۱۰. ماسن، پاول هنری، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی (تهران: مرکز، ۱۳۸۰).
۱۱. ناطق نوری، سوده، «معیاری برای هر دو نظام بالاترین مصلحت کودک»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۶ (۱۳۸۹).

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۹۳۰۰۸۵۵

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۷/۰۸

مرجع رسیدگی: شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران

تجدیدنظرخواهی آقای (ع) به طرفیت خانم (ف) نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ؟ مورخه ۱۳۹۵/.. صادره از شعبه یک دادگاه عمومی سوادکوه شمالی که دربردارنده حق ملاقات فرزند مشترک پسر ۷ ساله به نام محمد از ساعت ۱۴ هر پنج شنبه لغایت ۱۸ روز جمعه می‌باشد وارد نیست، زیرا دادنامه تجدیدنظرخواسته به‌درستی اصدار یافته و به‌طور مستدل و مستند بوده و براساس اصول حقوقی و بر پایه ادله و با رعایت موازین قانونی صادر شده است. افزون بر استدلال دادگاه بدوی، کمالینکه بند ۳ ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که جمهوری اسلامی ایران با حق شرط به آن ملحق شده، که وفق ماده ۹ قانون مدنی ایران در حکم قانون داخلی است به حق داشتن ملاقات مادر با فرزند تصریح و تأکید دارد. بدینسان «در کشورهای طرف کنوانسیون حق کودکی که از یکی یا هر دو والدین جدا شده را مبنی بر حفظ روابط شخصی و تماس مستقیم با والدین به طور منظم رعایت خواهد نمود، مگر در مواردی که این امر مغایر منافع کودک باشد» آنچنانکه دادگاه نخستین نیز این حق بنیادین را درخصوص ملاقات وفق ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ لحاظ قرار داده و در این مرحله از رسیدگی تجدیدنظرخواه ادله یا مدرکی ارائه ننموده که دلالت بر این داشته باشد که این چنین ملاقاتی بین مادر و فرزند خردسال در تعارض با منافع کودک در تصمیم اتخاذشده دادگاه بدوی باشد و صرف ازدواج مجدد مادر و اجازه ملاقات آن هم هر هفته به مدت ۲۶ ساعت، نه تنها ضرر و آسیبی به منافع کودک وارد نمی‌کند، بلکه با توجه به شرایط سنی کودک و لزوم برخورداری از عواطف مادری، این ملاقات در حد متعارف می‌تواند در جهت ارتقاء شخصیت اجتماعی و تربیت اخلاقی کودک مؤثر باشد. از

این رو با مردود بودن تجدیدنظرخواهی به استناد اسناد داخلی و بین‌المللی حقوق بشر یادشده و ماده ۳۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دادنامه تجدیدنظرخواسته را استوار می‌نماید. این رأی به‌موجب ماده ۳۶۵ قانون یادشده قطعی است.

رئیس شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران